

«من سام هستم» می‌خواهد بگوید «من انسان هستم»

دکتر محمد کمالی



یکی از فیلم‌های مؤثر و تأثیرگذار که در دوره اخیر کاندیدای جایزه اسکار هم شد، فیلم «من سام هستم» می‌باشد. فیلم داستان زندگی یک فرد دارای کم‌توانی ذهنی به نام «سام» است که صاحب فرزندی می‌شود و مادر فرزند بعد از تولد کودک، وی و پدر کودک را رها ساخته و به دنبال کار خود می‌رود. «سام» با تمام عشق و احساسش «لوسی» را بزرگ می‌کند. با رشد کودک و قدم گذاشتن به اجتماع، کم‌کم برخی رفتارها و برخوردهای «سام» برای «لوسی» قابل تحمل نیست و روزی از منزل فرار می‌کند که در این مرحله «اداره حمایت از خانواده» وارد ماجرا شده و مابقی فیلم داستان تلاش «سام» و وکیل او برای اثبات توانایی «سام» در سرپرستی فرزندش می‌باشد. در نهایت نیز امر به اثبات می‌رسد.

فیلم «من سام هستم» همانند سایر فیلم‌ها دارای نکات مثبت و منفی است از همین رو منتقدانی نیز داشته است که نظرات برخی از آنها در نشریات داخلی هم انعکاس یافت. از آنجاییکه به عنوان کسی که سالهاست با پدیده «ناتوانی و معلولیت و نیز توانبخشی» آشنایی و سروکار دارم، ضروری دیدم نه به عنوان یک کارشناس توانبخشی بلکه به عنوان یک بیننده غیرحرفه‌ای، برخی نکات را که لازم است، بویژه در مورد نقدهای ارائه شده، بنویسم. امیدوارم این مطلب در تنویر افکار عمومی نسبت به «حقوق افراد دارای معلولیت» مؤثر باشد.

۱- متأسفانه در بیشتر نقدهایی که درباره فیلم «من سام هستم» نوشته شده است به این نکته اشاره شد، که اظهارات اداره حمایت از کودکان درباره صلاحیت نداشتن «سام» کاملاً درست به نظر می‌رسد. اما این تمام ماجرای فیلم نیست. درست است که یک فرد کم‌توان ذهنی - با ضریب هوشی یک کودک ۷ ساله - نمی‌تواند وظیفه سرپرستی کودک دیگری را به درستی به عهده گیرد، اما آنچه که در طول فیلم دیده ایم، چیزی خلاف این ادعا را ثابت کرده است، «سام» با تمام مشکلاتی که بخاطر نارسایی ذهنی دارد، در برقراری ارتباط روحی و عاطفی با «لوسی» دختر خردسالش، پدر موفقی است و چه بسا بسیار موفق‌تر از پدران دیگر، که ظاهر سالمی دارند. این فیلم در

صدد است بگوید که همیشه نمی‌توان قانون دو دوتا چهارتا را جاری کرد. یعنی این دلیل که «سام» ناتوانی ذهنی دارد، حتماً بدان معنی نیست که او در ارتباط با فرزندش هم مشکل دارد. بنا بر این، هرچند اظهارات اداره حمایت از کودکان درست و منطقی به نظر می‌رسد، اما آنچه در متن زندگی «سام» و «لوسی» جریان دارد، رابطه‌ای فراتر از این قراردادها است.

۲- برخی منتقدان می‌گویند: «تماشاگر نمی‌تواند با قطب مثبت فیلم «سام» و وکیلش» هم‌ذات‌پنداری کند. اتفاقاً من احساس می‌کنم دقیقاً بر عکس است. نه فقط خود من، بلکه تمامی کسانی که این فیلم را دیده‌اند، همگی احساس همدردی و هم‌ذات‌پنداری با «سام» را داشتند.



آنقدر که بعید می‌دانم کسی که در پایان فیلم آرزو کرده باشد که لوسی به پدرش بازگردانده نشود. جالب اینکه همین نویسندگان در جای دیگری می‌گویند: «فیلم موفق به برقراری ارتباط با تماشاگران شده است» و حتماً منظور برقراری ارتباط با «سام» است و نه جبهه مخالف او. این فیلم سراسر القاء احساسات ناب «سام»، نه فقط نسبت به دخترش، بلکه به نوع بشریت است و نه فقط بازی درخشان «شون پن» به این هدف کمک شایانی کرده، بلکه اصولاً نگاه متفاوت فیلمساز به مسأله عواطف و احساسات انسانی است که در جذب مخاطب و برانگیختن احساسات او نقش اصلی را بازی می‌کند.

۳- در جای دیگری خواندم که «فیلم در برخی از صحنه‌ها شدیداً احساساتی‌گرا می‌شود» - البته تصور می‌کنم «احساس‌گرا» مناسب‌تر باشد - نمی‌دانم این عبارت چرا در بخش «نکات منفی» عنوان شده است؟ وقتی احساسات در خدمت هدف متعالی‌تری قرار می‌گیرد، آیا باید از برانگیختن آن به عنوان یک نقطه ضعف یاد کرد؟ و اصلاً آیا می‌توان فیلم «من سام هستم» را بدون برانگیختگی احساسات، تصور کرد؟ در حالی که امروز کمتر فیلم غربی پیدا می‌شود که از «سکس» به عنوان ابزاری برای برانگیختن احساس استفاده نکند، آیا جنبه احساسی قوی و پاک این فیلم که سراسر در خدمت عواطف ناب انسانی است، باید تقبیح شود؟

۴- نکته آخر که به موضوع «توانبخشی» و «فرهنگ» برمی‌گردد. امروز در بسیاری از کشورها و بخصوص کشورهای آمریکایی و اروپایی، تلاش می‌شود تا با در اختیار گذاشتن امکانات رفاهی و توانبخشی، معلولان جسمی و ذهنی

را هرچه بیشتر به متن جامعه برگردانند و از میزان محرومیت آنان از حقوق اجتماعی و انسانی بکاهند. این موضوع بدون آماده‌سازی بافت فرهنگی جامعه و تغییر نگرش نسبت به معلولیت، چندان میسر نیست. برای همین است که آنها به موازات پیشرفت تکنولوژیک در عرصه توانبخشی، از فعالیت‌های فرهنگی در میان توده‌های مردمی نیز غافل نیستند و به نظر می‌رسد ساخت فیلم «من سام هستم» نیز به نوعی کمک به ایجاد و تقویت باورهای عمومی مثبت به توانایی‌های معلولان است. بنا بر این می‌توان چنین نتیجه گرفت که این فیلم، در صدد ایجاد تغییر در باورهای مردم نسبت به معلولیت و ناتوانی است و با قراردادن منطق «اداره حمایت از کودکان» مقابل عشق «سام» پیروزی نهایی را از آن دومی می‌داند، تا ثابت کند که باورهای منطقی همواره نمی‌تواند پایه و اساس عملی درزندگی واقعی داشته باشد. البته با توجه به این تلاش فرهنگی است که فیلمساز «سام» را نه معلول جسمی، بلکه ذهنی نشان داده و به تعبیری سخت‌ترین حالت معلولیت را متصور شده تا بگوید که در چنین شرایطی هم می‌توان احساس و عاطفه داشت و وظایف فردی و اجتماعی را - هرچند با مشکلات بیشتری - انجام داد، البته با مداخله و حمایت اطرافیان جامعه.